

ننه کلاغه

خیلی چیزها می داند و از مرگ نمی ترسد

ظهري ننه کلاغه آمد. همه خواب بودند. دو تایی نشستند زیر سایه ی درخت توت. اولدوز همه چیز را گفت.

ننه کلاغه گفت: فکرش را هم نکن. اگر زن بابا بخواد مرا بگیرد، چشم هاش را در می آورم.

بعد آقا کلاغه را از لانه درآوردند. آقا کلاغه دیگر زبان باز کرده بود. مثل اولدوز و ننه کلاغه که البته نه، اما نسبت به خودش بد حرف نمی زد. کمی لای گل و بوته ها جست و خیز کرد، این ور آن ور رفت، پر زد و بعد آمد نشست پهلوی مادرش. ننه کلاغه بهش یاد داد که چه جوری شیش هاش را با منقار بگیرد و بکشد.

ننه کلاغه زخمی زیر بال چپش داشت. آن را به اولدوز و پسرش نشان داد، گفت: این را پنجاه شصت سال پیش برداشتم. رفته بودم صابون دزدی، مرد صابون پز با دگنگ زد و زخمی ام کرد. پنج سال تمام طول کشید تا زخمم خوب شد. از میوه های صحرايي پیدا کردم و خوردم، آخرش خوب شدم.

اولدوز از سواد و دانش ننه کلاغه حیرت می کرد. آرزو می کرد که کاش مادری مثل او داشت. ننه ی خودش یادش نمی آمد. فقط یک دفعه از زن بابا شنیده بود که ننه ای هم دارد: یک روز بابا و زن بابا دعوا می کردند. زن بابا گفت: دخترت را هم ببر ده، ول کن پیش ننه اش، من دیگر نمی توانم کلفتی او را هم بکنم، همین امروز و فردا خودم صاحب بچه می شوم.

راستی راستی باز هم شکم زن بابا جلو آمده بود و وقت زاییدنش رسیده بود.

یکی دو دفعه هم عموی اولدوز چیزهایی از مادرش گفته بود. عمو گاه گاهی از ده به شهر می آمد و سری به آن ها می زد. اولدوز فقط می دانست که ننه اش در ده زندگی می کند و او را دوست دارد. چیز دیگری از او نمی دانست.

آن روز ننه کلاغه اولدوز را بوسید، بچه اش را بوسید و پر کشید نشست لب بام که برود به شهر کلاغ ها. اولدوز گفت: سلام مرا به آن یکی بچه هات و «دده کلاغه» برسان.

بعد یادش افتاد که تحفه ای چیزی هم به بچه ها بفرستد. پستانکی تو جیب پیرهنش داشت. زن بابا برایش خریده بود. آن را درآورد، از پله ها رفت پشت بام، پستانک را داد به ننه کلاغه که بدهد به بچه هاش. آن وقت ننه کلاغه پرید و رفت نشست سر یک درخت تبریزی. روش را کرد به طرف اولدوز، قارقاری کرد و پرید و رفت از چشم دور شد.

منبع: قصه های صمد بهرنگی: کتاب اول جلد اول مجموعه قصه ها

(ناشر: کتاب ارزان ۱۹۹۸) چاپ اول

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharzarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴